



Validation of the Narration on the Exclusivity of Purity of Birth among Shiites from Jurisprudential and Theological Perspectives

Mohsen Rafaat ^a, Zohreh Kashani ^{b*}, Behnaz MohammadKazemi ^c

^a Associate Professor, Department of Quran Sciences and Hadith, Hazrat-e Masoumeh University, Qom, Iran

^b Master's student in Hadith Sciences, specializing in Nahj al-Balagha, Hazrat-e Masoumeh University, Qom, Iran

^c Master's degree holder in Quran Sciences and Hadith, Farabi College, University of Tehran, Qom, Iran

KEY WORDS

Illegitimate children,
Pure of birth,
Legitimate birth,
Shia Theology,
Hadith criticism

Received: 28 May 2025;
Accepted: 26 July 2025

Article type: Research Paper
DOI:10.22034/thr.2025.2061923.1108

ABSTRACT

The hadith regarding the exclusivity of purity of birth among Shiites, narrated from Imam Baqir (peace be upon him) in the book *Al-Kafi*, has provoked criticisms of Shi'a theological beliefs and the hadith sources of the Ahl al-Bayt (peace be upon them) school, thereby emphasizing the need for a thorough investigation into its implications. This paper, alongside a chain-of-transmission analysis, seeks to conduct a semantic and jurisprudential (*fiqh al-hadith*) examination of the hadith in question through an analytical-critical approach, aiming to uncover a sound interpretation. Research findings reveal that the chain of transmission suffers from serious flaws and contains traces of exaggeration. The content of the hadith is also unique in its theme, making it difficult to accept that such a statement could have been issued by an infallible Imam. The term *baghy* used in the narration encompasses any act—such as unlawful earnings or failure to fulfill divine obligations, including the payment of *khums*—that may lead to the “impurity of offspring.” Accordingly, children born to non-Shi'a parents, due to reasons like not paying *khums*, are considered to lack legitimate birth. Moreover, this issue is also open to theological analysis, as the concept of *baghy* is a theological term referring to rebellion against the divine authority and the infallible Imam (peace be upon him). Based on the evidence uncovered in this study, such an interpretation is also plausible in the context of the narration. Additionally, the hadith in question falls under the category of secondary beliefs, and since the available contextual indicators do not conclusively establish its attribution to an infallible Imam, Shi'as are not obligated to accept it.

* Corresponding author.

E-mail address: Z.kashani@hmu.ac.ir

©Author





اعتبارسنجی روایت انحصار طهارت ولادت در شیعیان از منظر فقهی و کلامی

محسن رفعت الف، زهره کاشانی ب*، بهناز محمدکاظمی ج

الف دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران، Mohsenrafaat@hmu.ac.ir
 ب دانشجوی کارشناسی ارشد علوم حدیث؛ گرایش نهج البلاغه، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران، Z.kashani@hmu.ac.ir
 ج دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران، Behnaz.mkazemi@ut.ac.ir

| چکیده | واژگان کلیدی |
|---|--|
| <p>حدیث انحصار طهارت ولادت در شیعیان منقول از امام باقر (ع) در کتاب کافی، زمینه‌ساز انتقاداتی بر عقاید کلامی شیعه و منابع حدیثی مکتب اهل بیت (ع) گردیده است که بر ضرورت تحقیق در دلالت آن می‌افزاید. نوشتار حاضر، ضمن بررسی سندی، درصد تحلیل دلالتی و فقه‌الحدیثی حدیث مزبور با رویکرد تحلیلی - انتقادی جهت کشف معنایی استوار است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که سند حدیث با اشکالاتی جدی مواجه است و ردپایی از غلو در سند آن وجود دارد. متن حدیث نیز تفرد محتوایی داشته و پذیرش صدور چنین سخنی از معصوم را دشوار می‌نماید. واژه «بغی» به کاررفته در حدیث، هرگونه امری مانند حرام‌خواری یا پرداخت نکردن حقوق الهی - از جمله خمس - را که سبب «ناپاکی ولادت فرزندان» شود، در برمی‌گیرد. از این رو، فرزندان غیر شیعه به دلایلی چون نپرداختن خمس، ولادت مشروعی ندارند. به علاوه، این مبحث از حوزه کلامی نیز قابل بررسی است؛ چراکه مفهوم «بغی»، اصطلاحی کلامی و ناظر به امر ولایت و خروج بر امام معصوم (ع) نیز هست که در روایت مدنظر، با توجه به شواهد دست‌یافته در پژوهش، این رویکرد نیز محتمل است. همچنین، روایت مذکور از جمله اعتقادات ثانویه بوده و از آنجاکه قرائن نمی‌تواند منتج به احراز صدور این کلام از معصوم (ع) باشد، شیعه الزامی به پذیرش آن ندارد.</p> | <p>اولاد بغیا، طیب الـــــولادة، حلال‌زادگی، کلام شیعه، نقد حدیث</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۴</p> <p>مقاله علمی پژوهشی</p> |

۱. مقدمه

احادیث پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، در کنار قرآن، دو منبع اصلی و مهم دین اسلام هستند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۹۴). به فرموده قرآن، این کتاب آسمانی از گزند حوادث مصون بوده است (حجر/۹؛ فصلت/۴۲)؛ لکن امکان رهیافت آفات و آسیب‌ها به احادیث معصومان (ع) همچون سایر گفتارها وجود دارد. تاریخ هم بیانگر رخداد این تغییرات در آموزه‌های نقلی ائمه (ع) بوده است؛ به‌صورتی که گاه کلام را دگرگون و از مسیر اصلی خویش منحرف ساخته است.

به‌طور کلی، در فهم صحیح مراد امام (ع) مؤلفه‌های متعددی نقش دارند که هر یک، به‌نوبه خود حائز اهمیت بوده و جهت رفع آسیب‌های احتمالی در استنباط معنای ناصحیح از سخن گوینده بسیار مؤثرند. برداشت‌های مختلف و ناروا از روایتی در کتاب کافی، موجب شده تا میان شیعیان و پیروان سایر ادیان و مذاهب علی‌الخصوص اهل سنت

اختلافاتی پدید آید و استناد به این روایت نیز بر آتش اختلافات دمیده است (شحاته، بی تا، ص ۱۸۵؛ قفاری، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۴۹؛ قفاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۰۳)؛ و آن کلامی منسوب به امام باقر (ع) است که فرمود: «إِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَوْلَادٌ بَغَايَا مَآخَلًا شِيعَتَنَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۸۵-۲۸۷)؛ همه مردم اولاد بغی اند، جز شیعیان ما. اولین نکته در مواجهه با چنین روایاتی، اعتبارسنجی آن‌ها از حیث سند و متن و توجه به مؤلفه‌های آن‌هاست. یکی از مباحث مهم در بررسی روایت فوق، نیاز به لغت‌شناسی و تبیین واژه «بغی» است؛ زیرا معنای دقیق این کلمه می‌تواند مقصود روایت را به کلی تغییر دهد. «بغی» مفهومی فقهی و نیز مفهومی کلامی است و با استنباط هر یک از این دو معانی در روایت امام باقر (ع)، معنا و منظور امام از عبارت بیان‌شده به کلی تغییر خواهد نمود؛ از این رو ضروری است روایت مدنظر از جوانب مختلف مورد بررسی قرار گرفته و مراد حقیقی امام از «بغایا» خواندن غیر شیعیان مشخص گردد تا زمینه‌های اختلاف بین فرق و مذاهب اسلامی حاصل از استناد به روایت فوق، از بین رفته یا به کمترین میزان کاهش یابد.

نوشتار حاضر، گونه‌های متعدد فهم حدیث مزبور و نیز اعتبار سندی و محتوایی روایت را با محوریت این پرسش که معنای اصلی و مفروض عبارت «بغایا بودن یا مشروع نبودن غیر شیعیان» در این حدیث چیست؟ و چرا طیب ولادت تنها به شیعیان اختصاص یافته است؟ به ترازوی سنجش سپرده و با رویکرد تحلیلی-انتقادی به بحث نشانده است.

لازم به ذکر است علی‌رغم وجود نوشتارهای پراکنده در کتب اعتقادی، شرح احادیث در این باب و مقالاتی همچون: بررسی جرم بغی در فقه امامیه و حقوق ایران (رحیمی‌نژاد و صفرخانی، ۱۳۹۳ش، ص ۱۰۵-۱۳۳)، مفهوم-شناسی «بغی» در تفسیر آیه ۹ حجرات (تجری و شکریان، ۱۳۹۸ش، ص ۷-۲۸)، بررسی فقهی جرم سیاسی بغی و نقش توبه در تخفیف مجازات آن (زرگوش‌نسب و غیبی، ۱۳۹۱ش، ص ۱۰۷-۱۲۸)، درآمدی بر مسئله بغی و باغی در فقه شیعه و تطبیق آن بر جرم سیاسی (قدرتی‌سیاهمزی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۲۵-۱۴۲)، واکاوی مفهوم «بغی» و «باغی» و مصداق‌شناسی خروج بر امام عادل و چگونگی رفتار نظام اسلامی با باغیان (کلانتری، ۱۳۹۰ش، ص ۸۹-۱۱۳)، بغی و ارکان تشکیل‌دهنده از منظر فقه و حقوق کیفری ایران (شفیعی و دیگران، ۱۳۹۵ش، ص ۳۵-۴۸)، بررسی جرم بغی در فقه و حقوق کیفری ایران (هاشمی و محمودی، ۱۴۰۱ش، ص ۲۰۳-۲۲۴)، نحوه برخورد با بغات در فقه با تکیه بر قرآن کریم (حسن‌زاده، ۱۳۹۲ش، ص ۹۱-۱۱۸)، مفهوم‌شناسی بغی در آیات و روایات (امیدوار و مطیع، ۱۴۰۰ش، ص ۲۳-۴۷)، معناشناسی بغی و براندازی در قرآن کریم و نظام حقوقی اسلام (عظیم‌زاده، ۱۳۹۴ش، ص ۴۹-۶۵) و...، تمام پژوهش‌های نشریافته مرتبط با مباحث فقهی مسئله «بغی» و «باغی» است و بیشتر مقالات مربوط به واژه «بغی»، بررسی حقوقی مواجهه با «بغی» و «باغیان» است (برای نمونه، ر.ک: ورعی، ۱۳۹۴ش، ص ۱۳۱-۱۵۱). تاکنون مسئله اصلی هیچ‌یک از دانشوران، واری دقت روایت فوق به‌منظور فهم حقیقی سند و متن آن نبوده است؛ از این رو پژوهشی مستقل و متقن با محوریت حدیث مورد بحث که در قالب کتاب یا مقاله به بررسی ابعاد مختلف و اعتبارسنجی سندی و متنی روایت مذکور پرداخته باشد، یافت نشد. پژوهش‌های نام‌برده با توجه به رویکرد خود، مسئله بغی را از جنبه‌های قرآنی، روایی، فقهی و حقوقی بررسی نموده‌اند که به‌حسب نیاز، مفهوم‌شناسی این واژه را نیز دربردارد. بر این اساس تنها وجه اشتراک مقاله حاضر با این نوشتارها، معناشناسی واژه بغی، ریشه و مشتقات آن است و در پرداختن به سایر مطالب، هیچ‌گونه مشابهتی با مقالات فوق ندارد.

در کتب اعتقادی و شرح حدیث نیز این روایت مورد بررسی اجمالی علماء قرار گرفته است که عبارت‌اند از: «شرح الکافی» ملا صالح مازندرانی، «وسائل الشیعة» شیخ حرعاملی، «مرآة العقول» علامه مجلسی، «المکاسب» شیخ

انصاری و «أنوار الفقاهة» ناصر مکارم شیرازی. شارحان حدیث در پاسخ به وجوه معنایی روایت فوق، به طور کلی به بیان معانی قابل برداشت از کلام امام (ع) پرداخته‌اند؛ لکن مقاله حاضر علاوه بر ارائه معانی محتمل، به گونه‌ای دقیق به بررسی سندی و محتوایی حدیث و تطابق آن با معیارهای سنجش روایات نیز پرداخته است که این رویکرد، در کتب شرح حدیث مشاهده نمی‌شود.

۲. بسامد روایی

در کتاب کافی به عنوان نخستین منبع نقل، حدیث مورد نظر چنین آمده است:

«عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا يَفْتَرُونَ وَيَقْدِفُونَ مَنْ خَالَفَهُمْ. فَقَالَ لِي: الْكُفُّ عَنْهُمْ أَجْمَلٌ. ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ يَا أَبَا حَمْرَةَ إِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَوْلَادُ بَغَايَا مَا خَلَا شِيعَتَنَا. قُلْتُ: كَيْفَ لِي بِالْمُخْرَجِ مِنْ هَذَا؟ فَقَالَ لِي: يَا أَبَا حَمْرَةَ كِتَابُ اللَّهِ الْمُنَزَّلُ يَدُلُّ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَهَامًا ثَلَاثَةً فِي جَمِيعِ الْفَيْءِ، ثُمَّ قَالَ عَزَّوَجَلَّ (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ) فَتَخَنُّ أَصْحَابُ الْخُمُسِ وَالْفَيْءِ وَ قَدْ حَرَمْنَا عَلَىٰ جَمِيعِ النَّاسِ مَا خَلَا شِيعَتَنَا. وَاللَّهِ يَا أَبَا حَمْرَةَ مَا مِنْ أَرْضٍ تَفْتَحُ وَلَا حُمْسٍ يَحْمَسُ فَيَضْرِبُ عَلَىٰ شَيْءٍ مِنْهُ إِلَّا كَانَ حَرَامًا عَلَىٰ مَنْ يَصِيبُهُ فَرَجًا كَانَ أَوْ مَالًا، وَ لَوْ قَدْ ظَهَرَ الْحَقُّ لَقَدْ بَيَعَ الرَّجُلُ الْكَرِيمَةَ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَيَمْنُ لَا يَزِيدُ حَتَّىٰ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيَفْتَدِي بِجَمِيعِ مَالِهِ وَيَطْلُبُ النَّجَاةَ لِنَفْسِهِ فَلَا يَصِلُ إِلَىٰ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ وَ قَدْ أَخْرَجُونَا وَ شِيعَتَنَا مِنْ حَقِّنَا ذَلِكَ بِلَا عُذْرٍ وَلَا حَقٍّ وَ لَا حُجَّةٍ قُلْتُ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ (هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنِيِّينَ) قَالَ إِمَّا مَوْتُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَوْ إِذْرَاكَ ظُهُورِ إِمَامٍ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِهِمْ مَعَ مَا نَحْنُ فِيهِ مِنَ الشَّدَّةِ (أَنْ يَصِيبَهُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ) قَالَ هُوَ الْمَسْحُ (أَوْ بِأَيْدِينَا) وَ هُوَ الْقَتْلُ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِنَبِيِّهِ (ص) (قُلْ تَرَبُّصُوا فَإِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ) وَ التَّرَبُّصُ انْتِظَارٌ وَ قُوعُ الْبَلَاءِ بِأَعْدَائِهِمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۸۵-۲۸۷).

ابوحمره می‌گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم: برخی از هم‌کیشان ما به دگراندیشان دروغ می‌بندند و آن‌ها را به حرام‌زادگی نسبت می‌دهند. امام باقر (ع) فرمود: دست شستن از آن‌ها نیکوتر است؛ و سپس فرمود: ای ابا حمزه! به خدا سوگند همه مردم اولاد بغی‌اند جز شیعیان ما. عرض کردم: چه دلیلی بر این مطلب برای من هست؟ حضرت فرمود: دلیل آن کتاب خداست، چه، خدای عزوجل از همه غنایم سه سهم را برای ما مقرر کرده است و می‌فرماید: (وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...)، پس ماییم صاحبان خمس و غنیمت که بر تمام مردم، جز شیعیانمان حرامش کرده‌ایم. ای ابا حمزه! سرزمینی گشوده نشود و خمسی از آن بیرون نرود و بر چیزی از آن دست نزنند مگر آن‌که به دست آن‌کس که رسیده حرام باشد، خواه زن باشد یا مال؛ و اگر حق ظاهر گردد مردی را که نزد خود عزیز است، میان کسانی که چیزی بر بهای او نیفزایند در معرض فروش درآورند تا جایی که مردی از ایشان [مخالفان] حاضر است هر چه دارد بدهد و راه نجاتی برای خویش بیابد ولی بدان نرسد و این‌ها بودند که ما و شیعیان ما را از حق خود محروم کردند، آن‌هم بدون آنکه عذری داشته باشند و نه حقی و نه حجتی. عرض کردم: منظور از این فرموده پروردگار: (هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنِيِّينَ) چیست؟ امام (ع) فرمود: یا مرگ در راه اطاعت از خدا و یا درک ظهور امام، ولی ما درباره آن‌ها با همین سختی و دشواری که داریم انتظار می‌کشیم

که (أَنْ يَصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ) و امام (ع) فرمود: آن عذاب همان مسخ است، (أَوْ بِأَيْدِينَا) که همان کشتن ایشان است. خدای عزوجل به پیامبرش فرمود: (فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتْرَبِّصُونَ) و مفهوم ترَبُّص، انتظار پیش آمدن بلا برای دشمنان ایشان است.

این روایت به نقل از کتاب کافی در کتب متأخر شیعی از جمله: تأویل الآیات الظاهرة (استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۹۹)، الوافی (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۳۳۱)، وسائل الشیعة (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۳۷)، البرهان فی تفسیر القرآن (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۶۹۷)، بحار الأنوار (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۳۱۱)، تفسیر نور الثقلین (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۵) و تفسیر کنز الدقائق (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ق، ج ۵، ص ۳۴۵) نیز ذکر شده است و در دیگر منابع متقدم، بسامدی از این حدیث نمی‌توان مشاهده کرد.

۳. تحلیل سندی

احوال راویان این حدیث در کتب رجالی شیعه به شرح ذیل است:

۱- علی بن محمد: از مشایخ حدیثی است. با بررسی در استاد وی یعنی علی بن عباس (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۲، ص ۶۸) می‌توان دریافت که او «علی بن محمد بن ابراهیم بن اَبان رازی کلینی» معروف به علان، صاحب کتب متعددی است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۶۰ و ۲۶۱؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۲، ص ۱۲۹). نجاشی نیز او را «ثقة عین» می‌داند (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۶۰؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۰۰). علان از القاب علی بن محمد است و نه این که او پسر علان باشد (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۲، ص ۱۲۹؛ شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۵۳۷؛ کلباسی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۵۰).

۲- علی بن عباس خراذینی/جرادینی: در میان رجالیان شیعی به شدت تضعیف شده است. وی به غالی‌گری شهره بوده و البته کتاب‌هایی هم در این زمینه نگاشته است (ابن غضائری، ۱۳۶۴ق، ج ۱، ص ۷۹؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۵۷؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۳۴؛ حلی، ۱۳۸۳ق، ص ۴۸۴). ابن غضائری بنا بر روش خویش، عبارات تنیدی در مورد او به کار می‌برد. وی می‌نویسد: «خرادینی نوشته‌هایی در مدح و ذم دارد که نشانگر نابودی مذهبش و پستی خود وی است؛ نه خود او ارزشی دارد و نه به روایاتش توجه می‌شود» (ابن غضائری، ۱۳۶۴ق، ج ۱، ص ۷۹). علامه حلی نیز در رجال خویش همین عبارت را برای او به کار می‌برد (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۳۴). با دقت در مرویات وی چنانکه شیخ کلینی آورده است، روایات علی بن عباس بیشتر به گونه‌ای است که برای پاسخ‌دهی به شبهات موجود در عصر خویش پرداخته است. با تکیه بر سخن ابن غضائری و تکرار کلام او از سوی علامه حلی می‌توان چنین گفت که روایات موجود از علی بن عباس غالیانه نیست؛ اما شاید اتهام او به غلو توسط دیگر رجالیان، سبب شده است عالمان شیعی از روایات غالیانه وی اعراض کرده و در کتب خویش نقل نکنند. گفتنی است که خراذینی راوی چند روایت از حسن بن عبدالرحمان است (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۱۰۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۰۶ و ج ۸، ص ۹۰ و ۱۸۷؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۹۹).

۳- حسن بن عبدالرحمان: در کتب رجالی نامی از این شخص موجود نیست. از آنجاکه این اسم میان چند نفر مشترک بوده و هر سه نیز مجهول هستند، نمی‌توان نام دقیق او را یافت؛ اما چون در کافی، خراذینی از وی روایتی را به نقل از امام کاظم (ع) در مورد مذمت هشام بن حکم به خاطر قائل بودن به جسمانیت خداوند نقل کرده، می‌توان ادعا کرد که این فرد حسن بن عبدالرحمان حِمانی است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۰۶؛ نمازی‌شاهرودی، ۱۴۱۴ق، ج ۲،

ص ۴۱۸؛ مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۱۹، ص ۳۷۰-۳۷۲).

۴- عاصم بن حُمَید الحنَّاط: از اصحاب امام صادق (ع) است که نجاشی و دیگر رجالیان او را با عنوان «ثقة عین» توثیق کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰۱؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۲۵؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۱۸۰). وی علی‌رغم اینکه راوی روایات امام صادق (ع) است، اما بخشی از مرویاتش با واسطه از ایشان نقل شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۵ و ۲۱۱ و ۲۶۵، ج ۳، ص ۲۳۸ و ۴۱۸ و ۵۵۶، ج ۴، ص ۹۹ و ۲۷۵ و ۳۴۳ و ۴۸۵، ج ۵، ص ۲۹۱ و ۳۸۸ و ۴۴۳ و ۴۵۷ و ۴۶۴ و ...).

۵- ابوحمزة: منظور از ابوحمزة، ثابت بن دینار معروف به ابوحمزة ثمالی است. علمای رجالی بر صحت مذهب او صحه گذاشته‌اند (کشی، ۱۳۴۸ق، ص ۲۰۲ و ۴۰۶؛ طوسی، بی تا، ص ۱۰۵؛ حلی، ۱۳۸۳ش، ص ۷۷؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۹). وی مصاحب چهار امام بوده و محضر امام سجاد (ع) تا امام کاظم (ع) را درک کرده است (تفرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۳۱۱؛ مازندرانی حائری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۹۲).

در مجموع، با وجود اتهام به غلو و ضعف علی بن عباس خراذینی و جهالت حسن بن عبدالرحمان، سند این روایت ضعیف تلقی می‌گردد (عاملی، ۱۳۶۰ش، ص ۹۸؛ اصفهانی غروی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۶۶؛ حافظیان بابلی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۵۳۹)؛ بنابراین، اشکال اصلی این سند را باید در غالی و یا مجهول بودن برخی راویان آن دانست. همچنین از آنجاکه این حدیث در تمام منابع فقط دارای یک طریق و سلسله روایت است، از جهت سندی متفرد نیز خواهد بود و به عقیده برخی از محدثان، تفرد از اسباب ضعف حدیث است (عتر، بی تا، ص ۴۰۲).

۴. تحلیل متنی و دلالتی

صحت یا ضعف سند یک روایت دلیل بر پذیرش یا رد آن نیست. از آنجاکه هر حدیث متشکل از دو بخش سند و متن بوده و سند تنها جزئی از روایت است، لازم است به جزء دیگر آن یعنی متن حدیث هم توجه شود. گرچه در ارزیابی روایات ابتدا سند آن مورد بررسی قرار می‌گیرد، اما نقد متن مهم‌ترین راه اعتبارسنجی احادیث است (نفیسی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۴-۱۷). همچنین باید افزود که نقد لزوماً به معنای رد کردن حدیث و کنار گذاشتن آن نیست؛ بلکه هرگونه تحلیل و بررسی محتوای روایت به جهت اثبات صدور سخن از معصوم (ع) یا کشف مراد اصلی امام (ع) می‌تواند در زمره «نقد حدیث» قرار گیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ص ۵۰۷). در ادامه، محتوای روایت فوق بررسی و مضمون آن با ملاک‌های سنجش احادیث انطباق داده خواهد شد.

۴.۱. مفهوم‌شناسی

در بررسی روایت فوق لازم است مقصود از واژه «بغایا» را با توجه به کاربرد این واژه در کتب لغت و اصطلاح حدیث پژوهان تبیین نمود.

۴.۱.۱. بغایا در لغت

اهل لغت برای ریشه «بَغَى بَغَى بَغَاءً» معانی مختلفی بیان کرده‌اند که عبارت است از: طلب چیزی (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۷۵)، شدت گرفتن و سخت شدن (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۴، ص ۱۳۱۷)، تعدی و تجاوز (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۵۳؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۴، ص ۱۳۱۸) و زنا (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۷۵). ریشه ثلاثی

این واژه به دو صورت مجرد و مزید کاربرد دارد و معمولاً سیغه ثلاثی مزید آن، «إبتغاء»، به معنای خواستن و ثلاثی مجرد آن بیشتر به معنای ظلم و تجاوز از حد آمده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۷۱). راغب بغی را دو گونه می‌داند: الف) یکی پسندیده، یعنی درگذشتن از عدل به احسان و از واجبات به مستحبات؛ ب) دیگری ناپسند و مذموم، یعنی درگذشتن از حق به باطل و شبهات (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۳۶). مشتقات این ریشه، در کتب لغت دارای استعمال زیادی است. بغایا نیز جمع بغی (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۵۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۷۷) به معنای کنیزان است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۷۷) و وصفی مختص زنان است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۲۰۶؛ طریحی، ۱۳۷۵ق، ج ۱، ص ۵۳). از زمره موارد اشتقاق یافته از معنای نخست می‌توان به بُغیه (نیاز و حاجت) و یَبَغی (شایسته، مورد نیاز و درخور) و از معنای دوم به بغی رجل (به معنای ظلم و فساد شخص)، بغی مَطَر (سیل و ویرانی در اثر باران شدید) و یَبَغی (زن فاجره) اشاره کرد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۷۱).

۲.۱.۴. بغایا در اصطلاح

معنای اصطلاحی این واژه همسو با معنای لغوی آن بوده و کاربرد غالب آن، «ظلم و تعدی» و نیز «طلب یک چیز» است؛ بنابراین اصطلاح‌سازی خاصی برای این لغت خارج از چهارچوب معنای لغوی آن وجود ندارد و با توجه به معنای حاصل شده از مشتقات بغی، دو اصل را برای این واژه می‌توان تصور نمود: الف) طلب نمودن و درخواست کردن؛ ب) نوعی فساد داشتن. مفهوم بغی در دو علم فقه و کلام نیز کاربرد دارد که در این علوم معنای خروج، شورش یا مخالفت علیه امام مشروع و یا حاکم اسلامی به خود گرفته است (محقق‌حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۵۶)؛ بنابراین می‌توان «بغی» را دارای کاربرد فقهی به معنای «حرام‌زادگی ظاهری» (زن‌زادگی) و کاربرد کلامی در معنای «حرام‌زادگی اعتقادی» (مخالفت با ولایت امام مشروع جامعه) نیز به کار برد که استعمال هرکدام از این معانی در روایت مدنظر، پیامدهای مختلفی به همراه خواهد داشت.

۲.۴. استعمال واژه بغی در قرآن

با نظر به آیات قرآن کریم، ریشه بغی در ۹۶ مورد و در معانی سه‌گانه ذیل به‌کاربرده شده که گوهر معنایی این استعمالات، طلب و درخواست، تعدی و تجاوز است (احمدوند، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۱۶۹):

الف) ظلم، ستم و ستمکاری: برای مثال، در آیه ۱۷۳ سوره بقره می‌فرماید: (فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ).

ب) درخواست به حق و مشروع: در آیه ۷۷ سوره قصص چنین می‌فرماید: (وَأَبْتَعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ).

ج) عمل منافی عفت: در آیه ۲۰ سوره مریم، (لَمْ أَكُ بَغِيًّا) به این معنا به کار رفته است (رحیمی‌نژاد و صفرخانی، ۱۳۹۳ش، ص ۱۰۷ و ۱۰۸).

۳.۴. استعمال واژه «بغی» در احادیث

بررسی روایات نشان می‌دهد این ریشه در معنای تجاوز، ظلم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۴) و نیز زن بدکاره (بغی) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۵۳) استعمال شده است. همچنین، برای این مفهوم توصیفات چنانچه صاحب‌شدیدترین عقوبت‌ها (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۲۷)، عامل ازدیاد گرفتاری و بلاها (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۹۶)، کشاننده

انسان به سوی جهنم، یکی از ستون‌های نفاق (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۹۲) و برابری با شرک (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۲۸) نیز مشاهده می‌شود.

۵. بررسی دلالتی حدیث امام باقر (ع)

در بررسی و سنجش احادیث معیارهایی وجود دارد که بنا بر اقتضا، ضروری است مضمون روایت با هر یک از این ملاک‌ها سنجیده شود. از جمله: مطابقت با قرآن، سنت، عقل، مسلمات دینی و مذهبی، حس و تجربه، علم قطعی و تاریخ معتبر. با توجه به استعمال واژه بغی در دو معنای «فقهی» و «کلامی»، در حقیقت لازم است مفهوم روایت را بر اساس هر یک از کاربردهای این واژه در فقه و کلام، با ملاک‌های سنجش حدیث تحلیل و ارزیابی کرد و سپس پیامدهای هر کدام را بررسی نمود تا به فهمی صحیح از کلام معصوم (ع) رسید.

۵.۱. «بغی» در معنای فقهی

یکی از معانی مطرح شده برای ریشه بغی، زنا است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۷۵) که از محرّمات شرعی بوده و عقوبت سنگینی برای آن تعیین شده است (اسراء/۳۲؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۰۶). با در نظر گرفتن ادله زیر می‌توان مراد امام (ع) از اولاد بغایا بودن غیر شیعیان را حرام‌زادگی ظاهری و فقهی آنان دانست:

۵.۱.۱. ظاهر کلام

قرائنی در متن روایت وجود دارد که احتمال فقهی بودن بغی در این روایت را تقویت می‌نماید. راوی در پرسش خود از «قذف» و «افتراء» به مخالفان سؤال نموده است و امام (ع) نیز در پاسخ، عبارت «الْكَفُّ عَنْهُمْ أَجْمَلٌ» را به کار می‌برد و سپس در تأیید آن، تمام غیر شیعیان را ولد نامشروع می‌خواند. بنا بر قاعده الأقرب، نزدیک‌ترین واژه به ضمیر، مرجع آن است و باید گفت مراد امام (ع)، دست‌شستن از مخالفان شیعه و دلیل این کار بر اساس آنچه در عبارت بعدی ذکر شده، حرام‌زاده بودن آنان است.

همچنین در توضیح لفظ «فَرَجٌ» ذیل فراز «...فَنَحْنُ أَصْحَابُ الْخُمْسِ وَالْفِيءِ وَ قَدْ حَرَّمْنَا عَلَى جَمِيعِ النَّاسِ مَا خَلَا شِيَعَتَنَا؛ وَاللَّهُ يَا أَبَا حَمْرَةَ مَا مِنْ أَرْضٍ تُفْتَحُ وَلَا خُمْسٍ يَخْمَسُ فَيَصْرَبُ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ إِلَّا كَانَ حَرَامًا عَلَى مَنْ يَصِيبُهُ فَرَجًا كَانَ أَوْ مَالًا وَ لَوْ قَدْ ظَهَرَ الْحَقُّ...» باید گفت که بر اساس روایت، ائمه (ع) مالک «فَرَج» هستند، پس ازدواج هر کس به‌غیر از ائمه (ع) با آن کنیزان بغی است و در این صورت، بغی فقهی موردنظر خواهد بود.

هم‌نشینی سه واژه «قذف»، «بغی» و «فَرَج» در این روایت نشانگر فقهی بودن بغی از منظر امام (ع) است. همچنین با توجه به وجود برخی قرائن در کلام مثل عبارت «و قَدْ حَرَّمْنَا عَلَى جَمِيعِ النَّاسِ مَا خَلَا شِيَعَتَنَا» در ادامه روایت، مراد از «الناس» را باید ناظر به عموم مردم و استثناء را از نوع متصل دانست که افاده معنای «پیروان مذاهب غیر شیعه اسلام» از آن برجسته‌تر است.

۵.۱.۲. مسئله خمس

نگاه منسجم و تقطیع نشده به حدیث و توجه به عباراتی که در سیاق کلام امام (ع) آمده است، گره‌گشای کشف مراد اصلی ایشان خواهد بود. حضرت (ع) پیرو سخن خود، در بیان علت و چرایی این امر، موضوع پرداخت خمس و

حق اهل بیت (ع) از غنائم جنگی را مطرح نموده است. به عبارتی با در نظر گرفتن دو قرینه تناسب حکم و موضوع (سیاق) و همچنین توجه به سبب صدور این حدیث، می توان دریافت که در روایت فوق، بحث درباره غنائم جنگی است و از آنجا که غیر شیعیان کنیزی را مالک شده، خمسی از آن پرداخت نمی کردند و نیز از این روش صاحب فرزندان می شدند، امام (ع) ضمن اشاره به حقوق غصب شده خود در این باره، تعبیر «اولاد بغایا» را برای ایشان به کار می برد؛ چراکه بدون اذن امام (ع) و بدون پرداخت خمس کنیز، با او آمیزش نموده اند؛ پس چنین فرزندی پاک زاده نیست؛ اما حق تصرف در غنائم، برای شیعیان و پیروان ائمه (ع) به جهت پرداخت خمس و سهم امام (ع) محفوظ است و به همین دلیل، هرگونه بهره از آن حلال است (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱۲، ص ۳۸۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۳۳۳). در برخی از روایات مرتبط با خمس، چنین آمده است که اهل بیت (ع) به منظور پاک زادگی شیعیان نشان، حق خود از اموال مردم را بر آنان حلال کرده اند تا نسل ایشان طاهر گردد. به عنوان نمونه در روایتی صحیح السند، زراره از امام باقر (ع) نقل کرده است: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) حَلَّلَهُمْ مِنَ الْخُمْسِ يَغْنَى الشَّيْعَةَ لِيُطِيبَ مَوْلِدُهُمْ» (صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۷۷؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۳۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۵۵۰)؛ امیر مؤمنان (ع) شیعه را نسبت به خمس حلیت داد تا موالید آنان پاک گردد.

شارحانی چون علامه مجلسی و نیز ملا صالح مازندرانی ذیل روایت مذکور به مباحث مرتبط با مسئله خمس تأکید بیشتری داشته اند؛ به گونه ای که در تحلیل این روایت ابتدا به بحث غنائم جنگی و کنیزی که مالک آن امام است، اشاره نموده و سپس بیان می کنند از آنجا که غیر شیعیان خمس کنیزی را که مالک آن شده اند پرداخت نمی کردند و از این طریق صاحب فرزندان می شدند، به همین دلیل ولادتی نامشروع دارند (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱۲، ص ۳۸۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۳۰۶). در سیاق روایت مورد بحث نیز عبارت «فَتَحْنُ أَصْحَابَ الْخُمْسِ وَالْفَيْءِ وَ قَدْ حَرَّمْنَا عَلَى جَمِيعِ النَّاسِ مَا خَلَا شَيْعَتَنَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۸۵-۲۸۷) آمده است؛ پس خمس که ملک امام (ع) است، بر شیعیان حلال و بر غیر شیعیان حرام شده است.

۵.۱.۳. روایات طیب الولادة

تواتر معنوی دسته ای از روایات موجود در جوامع حدیثی با موضوع «طیب الولادة» نشان می دهد که احادیث متعددی، به حب و ولایت علی بن ابی طالب (ع) به عنوان معیار حلال زادگی اشاره نموده اند. برای نمونه، امام علی (ع) در روایتی می فرماید که پیامبر (ص) فرمود: ای اباذر! هر که ما اهل بیت را دوست دارد پس خدا را بر نخستین نعمت سپاس گوید. ابوذر پرسید: ای رسول خدا، نخستین نعمت کدام است؟ فرمود: حلال زادگی. ما را دوست نمی دارد، مگر کسی که حلال زاده باشد (برای مطالعه این گونه روایات ر.ک: برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۳۲ و ۴۱۹؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۳۹؛ صدوق، ۱۳۷۶ش، ص ۳۸۴؛ صدوق، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۱۴۱؛ صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۱۶۱؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۵۵؛ طبری آملی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۵۰).

آنچه در این روایات مدنظر است، تعبیراتی مانند «طیب مولد» و «طیب ولادت» است و مضمون آن ها چنین است که

۱. توجه به این نکته حائز اهمیت است که برخی شارحان و مترجمان کافی، «اولاد بغایا» را به «زاده فحشا» ترجمه کرده اند (کلینی، ۱۳۸۱ش، ص ۳۳۵؛ همان، ۱۳۶۴ش، ج ۲، ص ۱۶۲)؛ زیرا در ادبیات دینی «فحشا» به معنای «زنا» غلبه دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۷۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۳۲۵؛ طریحی، ۱۳۷۵ق، ج ۴، ص ۱۶۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴۱۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۵۷۰).

شیعیان و موالیان خاندان پیامبر (ص) در سایه لطف ایشان و با پذیرش ولایت آنان، ولادتی پاکیزه خواهند داشت. علاوه بر منابع شیعه، روایات بسیاری در منابع مختلف از اهل سنت نیز موجود است که بر حب و محبت نسبت به حضرت علی (ع) به عنوان عاملی برای شناخت فرزندان مشروع و حلال زاده تأکید دارد. برای نمونه، جزری شافعی روایتی با این مضمون از عبادة بن صامت نقل کرده است: ما فرزندان خود را با دوستی علی بن ابی طالب (ع) می‌آمودیم و اگر یکی از آنان علی بن ابی طالب را دوست نمی‌داشت، پی می‌بردیم که غیر مشروع است؛ و در ادامه این روایت را نقل می‌کند: ما گروه انصار فرزندانمان را با محبت و دوستی علی (ع) آزمایش می‌کردیم، اگر فرزندی به دنیا می‌آمد و او را دوست نداشت، می‌فهمیدیم که از ما نیست (جزری شافعی، بی تا، ص ۵۷ و ۵۸).

از این دست روایات با مضمون مشابه در دیگر منابع اهل سنت هم وجود دارد (ر.ک: مسعودی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۴۲۸؛ عصامی شافعی، ۱۴۱۹ ق، ج ۳، ص ۴۴؛ قندوزی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۳۹۷ و ج ۲، ص ۲۷۲ و ۲۷۳؛ ابن مردویه-الإصفهانی، ۱۴۱۴ ق، ص ۷۶ و ۷۷؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵ م، ج ۴۲، ص ۲۹۰؛ قرطبی، ۱۳۵۳ ق، ج ۱، ص ۹۱؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۲۹۰)؛ چنانکه این مطلب در اشعار عرب نیز راه یافته است (ر.ک: شمس الدین، ۱۴۲۲ ق، ص ۹۵). با توجه به احادیث موجود در این منابع، ملاک حلال زادگی «حب علی بن ابی طالب (ع)» است؛ اما روایت مورد بحث در مقاله، ملاک حلال زادگی را «شیعه بودن» می‌داند. به عبارتی رابطه میان این دو، از نوع عموم و خصوص مطلق است و این نسبت منطقی را می‌توان چنین تبیین کرد که هر شیعه‌ای محب است، برخی محبین شیعه هستند و برخی محبین شیعه نیستند.

۵.۱.۴. تحلیل ادله معنای فقهی

با در نظر گرفتن مواردی که بیان شد، امام در صدد اطلاق حکم کلی بر عموم مردم دنیا است که آن، انحصار طهارت ولادت به شیعیان و نامشروع بودن ولادت غیر شیعیان است. ممکن است این پرسش ایجاد شود که چگونه امکان دارد تمام مردم جز شیعیان را حرام زاده دانست، حال آنکه حدیث مزبور در معنای «حرام زادگی ظاهری»، با دیدگاه فقهی شیعه در تضاد است؟!

توضیح آنکه در علم فقه بر اساس سخنی منقول از امام صادق (ع) چنین آمده است: «هرکس به هر دینی متدین و معتقد است، احکام آن دین بر وی لازم است» (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۴۰۷)؛ به عبارت دیگر، چون هرکس که به دینی معتقد است باید خود به مقتضای آن عمل نماید، پس نتیجه قهری و طبیعی آن، چنین است که یک فرد از دین دیگری بتواند آن شخص را به همان امر الزام نماید (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۳۹۱ ش، ص ۱۳). همچنین بر اساس روایتی صحیح‌السند از امام صادق (ع) در کتاب کافی (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۵۷۴) نیز هرگونه ازدواج تعریف شده در آیین مجوس مورد پذیرش است و الزامی ندارد فرد مجوسی به مقتضیات دین اسلام عمل نماید.

قاعده فقهی «الزام» با توجه به اطلاق روایتی که به عنوان مدرک آن در نظر گرفته شده است، تنها مخصوص شیعیان نیست و شامل تمام افرادی که متدین به ادیان آسمانی و الهی هستند، می‌شود (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۳۹۱ ش، ص ۱۲۰). البته این روایت در کتاب من لایحضره الفقیه از نظر سندی مرسل و بحث‌ها درباره حجیت یا عدم حجیت آن فراوان است؛ لکن برخی همچون محقق بروجردی، امام خمینی (ره) و آیت‌الله فاضل لنکرانی، در بین مرسلات شیخ

صدوق قائل به تفصیل شده‌اند و معتقدند مرسلاتی که صدوق به نحو جزمی و صریح تعبیر «قال» می‌آورد، قطعاً از امام معصوم (ع) صادرشده و صدوق اطمینان به صدور آن داشته که اسناد قطعی داده است (برخلاف مرسلاتی که با صیغه تمریض «رُوی» حکایت شده‌اند) (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۳۹۱ش، ص ۷۹). روایت موردبحث در این قسمت که منقول از امام صادق (ع) است نیز به صورت جزمی و با تعبیر «قال» آورده شده است؛ بنابراین می‌توان آن را صادرشده از معصوم (ع) دانست.

در نتیجه، طبق این روایت و قاعده فقهی مستخرج از آن، کسی که به دین قومی اعتقاد داشته باشد، احکام آن دین بر وی لازم است و ملزم به پذیرش و اجرای آن‌هاست؛ بنابراین اعمال او هم مطابق با همان دین سنجیده خواهد شد (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۱ش، ص ۸۰ و ۸۱).

گذشته از توضیحات فوق، اگرچه بر اساس ادله‌ای که بیان شد، معنای فقهی برای واژه بغی قابل تصور است و چه بسا این روایت نیز می‌تواند بیانگر دیدگاه فقهی مذهب امامیه مبنی بر حرام‌زادگی فرزند حاصل از ازدواج فرد غیر شیعه با کنیز باشد، اما دلایلی بر نقد و بررسی این معنا وجود دارد. رجوع به منابع دین اسلام از جمله کتاب، سنت، عقل و اجماع نشان می‌دهد که حرام‌زاده ظاهری دانستن غیر شیعیان، در هیچ کدام از این منابع مورد تأیید شرع نبوده و چه بسا عقیده‌ای خلاف این باور مورد پذیرش است؛ بنابراین استنباط معنای فقهی از کلام امام (ع) صحیح نیست.

۵.۱.۴.۱. ادله نقلی

الف) قرآن

استعمال مشتقات این ریشه در قرآن کریم به اشکال فعل ماضی معلوم و مجهول (حج/۶۰؛ ص/۲۲؛ حجرات/۹)، مصدر (بقره/۹۰ و ۲۱۳؛ آل عمران/۱۹؛ یونس/۹۰؛ شوری/۱۴؛ جاثیه/۱۷)، صفت مشبیه و یا صیغه مبالغه (مریم/۲۰ و ۲۸) قابل مشاهده است؛ لکن در هیچ کدام از سوره قرآن کریم، آیه‌ای وجود ندارد که صراحتاً دلالت بر مفاد روایت مذکور داشته باشد و از آنجاکه در عرضه احادیث به قرآن، احراز مخالفت با آیات کلام وحی شرط سقوط روایت از درجه اعتبار است، باید از این ملاک صرف نظر نمود.

ب) سنت

۱. تعارض با اقوال معصومان

با در نظر گرفتن معنای حرام‌زادگی ظاهری برای واژه «بغی»، مضمون این روایت با محتوای روایات متعددی تعارض خواهد داشت؛ زیرا در چند روایت صحیح‌السند، بهتان زنازادگی نسبت به غیر شیعیان مورد نهی واقع شده است. همچنین طبق احادیث، ازدواج پیروان سایر ادیان در صورتی که بر اساس سنت و شیوه مرسوم خودشان صورت پذیرد، صحیح است و لذا این اقدام آن‌ها را نمی‌توان زنا دانست. برخی از این روایات عبارتند از:

۱.۱. روایات دارای اطلاق عدم بهتان به زنازادگی

عمر بن نعمان جعفی گوید: امام صادق (ع) دوستی داشت که آن حضرت را هر جا که می‌رفت رها نمی‌کرد و از او جدا نمی‌شد. روزی در بازار کفاش‌ها همراه حضرت می‌رفت و به دنبالشان، غلام او که از اهل بسند بود می‌آمد. ناگاه آن مرد به پشت سر خود متوجه شده و غلام را خواست و او را ندید تا سه مرتبه به دنبال وی برگشت و او را ندید. بار چهارم که او را دید گفت: ای زنازاده کجا بودی؟ امام صادق (ع) دست خود را بلند کرده و به پیشانی زد و فرمود: سبحان الله!

مادرش را به زنا متهم کنی؟ من خیال می‌کردم تو خوددار و پارسائی و اکنون می‌بینم که ورع و پارسایی نداری. عرض کرد: قربانت گردم مادرش زنی از اهل سِند و مشرک است. فرمود: مگر ندانسته‌ای که هر ملتی برای خود ازدواجی دارند؟ از من دور شو. عمروبن‌نعمان گوید: دیگر او را ندیدم که با آن حضرت راه برود تا آنگاه که مرگ میان آن‌ها جدایی انداخت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۲۴).

۲.۱. روایات دال بر ازدواج مجوسیان بر اساس سنت آیینی

۱) در روایتی است که معصوم (ع) می‌فرماید: قطعاً برای هر امتی ازدواجی است که به‌وسیله آن از زنا جلوگیری کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۲۴).

۲) ابوالحسن حذاء گوید: نزد امام صادق (ع) بودم که مردی از من پرسید: بدهکارت چه کرد؟ گفتم: او پسر زن بدکاره است. امام (ع) با تندى به من نگریست. گفتم: فدایت شوم، او زرتشتی است و مادرش خواهر اوست. امام (ع) فرمود: مگر این‌گونه ازدواج در دین آن‌ها وجود ندارد؟ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۴۰)

۳) یک نفر در حضور امام صادق (ع) از یک مرد مجوسی به نام بدکاره یادکرد. امام (ع) به او فرمود: بس کن و این چنین تهمت مزن. آن شخص گفت: این مجوسی با مادر و خواهرش به بستر می‌رود. امام (ع) فرمود: مباشرت او با مادر و خواهرش به‌عنوان ازدواج و بر اساس دین آنان صورت می‌گیرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۷۴).

۴) امام صادق (ع) فرمود: مال شخص ناصبی و هر چیزی را که او مالک است، برای تو حلال است مگر همسرش؛ زیرا ازدواج اهل شرک جایز است به دلیل آن که رسول خدا (ص) فرمود: «مشرکان را دشنام نگویند؛ زیرا برای هر قومی، ازدواجی [معتبر] است» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۸۷).

با توجه به روایات فوق و تشکیل خانواده حدیث، می‌توان چنین برداشت کرد که اصل ازدواج با محارم در مجوس صورت گرفته است و این پیوند اگر مطابق با آیین و سنت آنان باشد، معتبر و قابل‌پذیرش است؛ لذا بر اساس ادله روایی مذکور، فرزندان حاصل از این ازدواج زنازاده نخواهند بود.

از مجموع این روایات چنین برداشت می‌شود که در داوری میان دگراندیشان، «حجیت» مبنای تعامل با آن‌هاست نه «حقانیت»؛ و لذاست که هرگونه برخورد خارج از این چهارچوب موجب ناراحتی، مذمت و برخورد شدید اهل بیت (ع) با خاطیان می‌گردد.

۲. تعارض با افعال و آموزه‌های اخلاقی ائمه (ع)

انتساب هر سخن ناشایست که خارج از چهارچوب احکام و اعتقادات ادیان آسمانی باشد، در حکم افتراء و تهمت به تمام پیروان آن دین خواهد بود. بدیهی است امام معصوم (ع)، از هرگونه خطا علی‌الخصوص چنین اتهام سنگینی به دیگران آن‌هم به‌صورت عام که تمام غیر شیعیان را شامل شود، مبراست. باطل دانستن ازدواج همه مردم جهان غیر از پیروان ائمه (ع) و حرام‌زاده خواندن آن‌ها، با هیچ‌یک از آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی معصومان (ع) سازگار نیست. همچنین روایاتی در منابع شیعی وجود دارد که از هرگونه نسبت ناروا دادن به غیر مسلمانان نهی کرده است؛ مگر آنکه فرد ادله کافی جهت اثبات مدعای خویش داشته باشد. برای نمونه می‌توان به روایت صحیح‌السند زیر اشاره کرد: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ نَهَى عَنْ قَذْفِ مَنْ لَيْسَ عَلَى الْإِسْلَامِ إِلَّا أَنْ يُطَّلَعَ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ وَ قَالَ أَيْسَرُ مَا يَكُونُ أَنْ يَكُونَ قَدْ

گَدَب» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۴۰)؛ امام صادق (ع) نهی کرد از قذف کسی که مسلمان نیست، جز اینکه واقعاً اطلاع داشته باشد و فرمود: در این عمل، کمترین کاری که انجام می‌شود این است که قاذف دروغ می‌گوید. به دلیل وجود همین ادله، فقهای شیعی مطابق با چنین روایاتی فتوا نداده و عکس آن را معتقدند؛ زیرا بر مبنای احادیث شیعه کسانی که ازدواجشان بر اساس مذهب خودشان صورت گرفته حلال زاده هستند، حتی اگر غیر مسلمان باشند (نجفی جواهری، ۱۳۶۲ق، ج ۵، ص ۲۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۱۳۵). به علاوه، تعامل ائمه (ع) با مخالفانشان به گونه‌ای محترمانه و از روی کرامت انسانی است که هیچ‌گاه رفتاری خارج از حسن خلق یا به‌دوراز شأن و جایگاه انسان از ایشان سر نمی‌زند (نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۷۴ و ۲۷۵؛ حلی، ۱۴۳۰ق، ص ۵۲۸). بازتاب این رفتار در گفتار آنان نیز هویداست و از این جهت الگویی برای تمام مردم با هر آیینی خواهند بود. نمونه‌های بارز قولی و فعلی این مطلب در سیره زندگی اهل بیت (ع) کاملاً مشهود است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۶؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۴۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۳۴۴؛ ج ۴۶، ص ۱۳۲؛ ج ۷۲، ص ۴۱۱)؛ به طوری که گاه برخی مخالفان نیز خود به چنین مطلبی تصریح کرده‌اند. به هر جهت احترام به سنت‌های مذاهب جزئی از روش زندگی معصومان (ع) است؛ بنابراین روایت فوق در معنای «زنازاده بودن غیر شیعیان» نمی‌تواند مراد امام (ع) بوده باشد و به نظر می‌رسد حتی در صورت صدور از معصوم (ع) نیز باید آن را به نحو دیگری معنا کرد.

ج) ادله عقلی

از مهم‌ترین شرایط صحت حدیث، عدم مخالفت با عقل است. بدیهی است گفتار پیامبر (ص) که حتی نبوت وی با راهنمایی همین حجت باطنی اثبات می‌شود، نمی‌تواند مخالف با عقل باشد (مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۳۱)؛ بنابراین نیاز است روایت مذکور با قرائن عقلانی سنجیده شود.

در میان اصحاب ائمه (ع) بارها مشاهده شده است که افرادی عامی‌مذهب یا حتی غیر مسلمان با اهل بیت (ع) مراوده داشته‌اند و در زمره پیروان ایشان قرار گرفته‌اند؛ عبادت‌بن‌زیاد اسدی (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰۴)، یحیی بن سالم فزّاء (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۴۴) و... از این دست هستند. به عنوان نمونه بارز، مشهور است که زهیر بن قین بجلي، یکی از شهدای کربلا، عثمانی‌مذهب بوده است (البته برخی در این گزارش تردید کرده‌اند؛ ر.ک: رفعت و رحمان ستایش، ۱۳۹۶ق، ص ۵۶-۶۰). عثمانی‌ها نسبت به امیرمؤمنان (ع) بدبین بودند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۱۳)؛ اما در روز عاشورا برخی جملات از زهیر نقل شده است که نشان می‌دهد وی دست از عقیده سابق خود برداشته و شیعه شده است (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۹۲؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۵۷). در این شرایط، ارتباط امام (ع) با چنین افرادی به‌دوراز تصور است و حتی نمی‌توان به راحتی پذیرفت کسی که غیر شیعه و به تعبیر روایت مورد بحث ولد الزنای ظاهری است، بلافاصله پس از اسلام‌آباد حلال زاده شده، در ولادت خود طاهر گردد و سپس جزء یاران امام (ع) قرار گیرد. از این رو، در ترجمه روایت مدنظر باید تأمل بیشتری نمود؛ چراکه معنای حرام‌زادگی ظاهری قابل پذیرش عقلی نیست.

د) اجماع

جدا از ادله‌ای که به ظاهر با حدیث مزبور در صورت ترجمه اولاد بغایا به حرام‌زاده فقهی تعارض دارد، می‌توان تحلیل‌هایی در محتوای آن ارائه کرد. شیخ انصاری پس از ذکر حدیث چنین آورده است: در ابتدای روایت دلالت بر

جواز افتراء و دروغ بستن وجود دارد و آن افتراء عبارت است از نسبت زنا دادن، با توجه به اینکه این نسبت مکروه است. سپس امام (ع) به این نکته اشاره می‌کند که عمل زنا درباره مخالفان صادق است؛ زیرا آنان حقوق ائمه (ع) را بر خود روا داشته و حلال می‌شمردند (انصاری، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۱۹). برخی همچون علامه مجلسی و آیت‌الله مکارم‌شیرازی صرف‌نظر از ضعف سندی، بر این باورند که روایت به خاطر حرمت ذاتی دروغ، خالی از اشکال نیست (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۳۰۶؛ مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۶ق، ص ۴۰۸). همچنین رسیدن به حق توسط باطل و بیان این سخن که راه رسیدن به حق گاهی منحصر به استفاده از باطل است، به دلیل احتمال و خوف برملا شدن خلاف این افتراء و آثار سوئی که در آن برای اهل حق وجود دارد، جایز نیست. به‌علاوه، حکم به زنازاده بودن غیر شیعیان، آن‌هم بعد از ازدواج موجود و مرسوم نزد هر قومی که در شرع امضاء و تأییدشده، مشکل است؛ مگر به‌واسطه حمل آن بر نوعی از تشبیه یا مجاز. این افراد حداقل (اگر حلال‌زاده نباشند) اولاد شبهه هستند و خواندن کسانی که ولد شبهه هستند (حلال‌زاده بودنشان مشکوک است) صحیح نخواهد بود. همچنین، آنچه در روایتی دیگر مبنی بر اینکه «برای هر امتی ازدواجی است که به‌واسطه آن از زنا به دور می‌مانند» آمده است، با این روایت تعارض دارد (مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۶ق، ص ۴۰۷ و ۴۰۸).

۲.۵. بغی در معنای کلامی

به فرموده اهل‌بیت (ع)، کلام ایشان بر وجوه مختلفی قابل حمل است (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۲۹) و تاب معانی متفاوت را داراست. از دیگر معانی قابل‌ارائه برای واژه بغی در روایت مدنظر، «بغی کلامی» به معنای انکار سرپرستی امامی است که از سوی شرع، وظیفه رهبری مردم بر عهده او قرار گرفته است و ولایت مشروع در جامعه دارد. استنباط این معنا از طریق ادله زیر قابل اثبات است:

۲.۵.۱. سیاق روایت

در بررسی ادامه سخن امام (ع) و در توضیح لفظ «فَرَج» ذیل فراز «... فَتَنُّ أَصْحَابَ الْخُمْسِ وَالْفِئَةِ وَ قَدْ حَرَمْنَا عَلَى جَمِيعِ النَّاسِ مَا خَلَا شِيعَتَنَا؛ وَاللَّهِ يَا أَبَا حَمَزَةَ مَا مِنْ أَرْضٍ تُفْتَحُ وَلَا خُمْسٍ يَحْمَسُ فَيَضْرِبُ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ إِلَّا كَانَ حَرَامًا عَلَى مَنْ يَصِيبُهُ فَرَجًا كَانَ أَوْ مَالًا وَ لَوْ قَدْ ظَهَرَ الْحَقُّ...» اگر گفته شود که بر اساس روایت، ائمه (ع) مالک «فَرَج» هستند، پس ازدواج دیگران با آن‌ها بغی است و در این صورت، بغی فقهی موردنظر خواهد بود؛ باید اظهار داشت چنین نیست؛ زیرا همان‌طور که پیش‌تر گذشت، بر اساس ادله نقلی باید با افراد مطابق دین خودشان تعامل نمود؛ بنابراین هرگونه ازدواج پذیرفته‌شده در شریعت و فرهنگ غیر شیعی نیز صحیح تلقی می‌گردد. همچنین طبیعی است که در فقه سایر ادیان و مکاتب، دیگر امام (ع) مالک فیء نیست؛ پس مراد گوینده «بغی فقهی» نبوده و می‌تواند به «بغی کلامی» تفسیر شود.

۲.۵.۲. کتمان أبوت معنوی

در صورتی که امام (ع) از واژه «بغایا»، حرام‌زادگان را اراده کرده باشد، این معنا قابل توجیه و تأمل است. ولدالزنا کسی است که از نعمت پدر شرعی محروم و از داشتن سرپرستی که او را همواره تحت حمایت مادی و عاطفی خویش

قرار دهد بی‌نصیب مانده است. این نقص روحی تنها مختص افرادی که حرام‌زاده جسمی هستند نیست؛ بلکه افرادی را هم که پدر و سرپرست معنوی خود را انکار کنند شامل می‌شود. در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۶۱)؛ من و علی پدران این امتیم. با توجه به سخن پیامبر اکرم (ص) و نیز قرار دادن روایت امام باقر (ع) در کنار آن، می‌توان دریافت که شاید مراد ایشان از «بغایا» خواندن غیر شیعیان، اشاره به همین کتمان ابوت معنوی و روحانی باشد که به‌موجب آن، عده زیادی از مردم خود را از فیض پذیرش ولایت پدری مهربان و دلسوز بی‌بهره می‌گذارند. طبیعی است چنین افرادی نه حرام‌زاده جسمی، بلکه حرام‌زاده معنوی (باطنی) هستند و بنابراین، احتمال اینکه کلام معصوم (ع) نیز ناظر بر همین مطلب ایراد شده باشد وجود دارد. هرکس ولایت امیرمؤمنان (ع)، پدر معنوی خود را، انکار کند ناگزیر طاغوت و شیاطین را به سرپرستی گرفته است؛ چراکه به فرموده قرآن کریم جهان از دایره حق یا باطل خارج نیست (یونس/۳۰) و عدم پذیرش هرکدام، منجر به ورود ناخودآگاه در قلمرو مقابل آن خواهد شد. این موضوع، با دلالت حدیث نورانی دیگری از کلام امام باقر (ع) که فرمود: «لَا يَقْتُلُ النَّبِيِّينَ وَ أَوْلَادَ النَّبِيِّينَ إِلَّا أَوْلَادُ زَنَاءٍ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ص ۷۹) هم تطابق دارد؛ چراکه به فرموده امام (ع)، انبیاء و فرزندانشان را کسی به قتل نمی‌رساند مگر زنازادگان. یکی از افرادی که مرتکب چنین خطای بزرگی شد، قابیل فرزند آدم (ع) بود که برادرش را به قتل رساند؛ درحالی‌که او حرام‌زاده جسمی و ظاهری نبود؛ بنابراین حرام‌زادگی معنوی و باطنی نیز یکی از ابعاد شخصیتی غیر شیعیان است که جدای از حرام‌زادگی فقهی و به معنای انکار پدر معنوی و حقیقی است و می‌توان کلام امام (ع) را بر آن حمل کرد. همچنین باید گفت از آنجاکه اهل سنت تحت ولایت خلفای ثلاثه قرار گرفته‌اند، این کتمان و ناآگاهی از حقیقت ولایت، اقدام خود ایشان بوده و طبق قاعده «الإمتناع بالإختیار لابینافی الإختیار» (نجفی جواهری، ۱۳۶۲ش، ج ۸، ص ۲۹۴؛ همدانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۵)، به این دلیل که خود برای این ناآگاهی اقدام نموده‌اند، در روز قیامت حجتی نخواهند داشت. با این توصیف، فرزندان کسانی که فاقد اعتقاد به ولایت امیرمؤمنان (ع) هستند، اولاد بغایای کلامی محسوب می‌شوند. این افراد هرچند محب حضرت (ع) باشند، اما ولایت ایشان را به‌صراحت نپذیرفته‌اند. از آنجاکه مباحث کلامی می‌تواند نتایج فقهی به دنبال داشته باشد، ثمره این عقیده و عمل، جواز لعن چنین افرادی است (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۴ و ۲۸۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۷۵).

گفتنی است در برخی از روایات، عبارت «اِزْتَدَّ النَّاسُ» (کشی، ۱۳۴۸ق، ج ۱، ص ۳۱ و ۳۲ و ۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۳۵۲ و ۴۴۰؛ ج ۲۸، ص ۲۵۹ و ۳۲۸؛ ج ۶۷، ص ۱۶۴) وجود دارد که مراد از آن، بی‌وفایی نسبت به ولایت تا پایان عمر دانسته شده است و منظور، ارتداد از اسلام به معنای عام نیست؛ بلکه ارتداد از ایمان به معنای خاص - یعنی باور به امامت، خلافت، ولایت دینی و وصایت امام علی (ع) از پیامبر اکرم (ص) به دستور الهی - است. همان‌گونه که مراد از «ارتداد» در این اخبار، وفا نکردن به عهد امامت آن حضرت است، نه ارتداد به معنای کفر (برای مطالعه بیشتر ر.ک: علیانسب، ۱۳۹۳ش، ص ۶۴ و همچنین سراسر اثر)، مفهوم «بغی» نیز می‌تواند به همین معنا باشد. بدین ترتیب، مراد از واژه «بغی» در روایت مورد بحث، اصطلاحی کلامی، مرتبط به امر ولایت و ناظر به سرکشی از پذیرش حق ولی خدا در قبول امامت اوست. طبیعتاً میان این بغی با بغی فقهی تفاوت‌هایی وجود دارد، کما اینکه میان کفر کلامی و کفر فقهی تفاوت است.

۵. ۲. ۳. ظلم و تجاوز از حق

یکی از معانی لغوی «بغی» که پیش‌تر نیز بدان اشاره شد، تعدی و تجاوز است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۵۳؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۴، ص ۱۳۱۸). خداوند متعال به‌عنوان خالق بشر، حق ولایت خود بر بندگان را به ائمه معصوم (ع) تفویض نموده و از این‌رو، اطاعت از آنان در همه شئون و ابعاد زندگی امری ضروری است. حق تبعیت و پیروی از ایشان، که فرستادگان الهی برای هدایت بشرند، بر اساس آیات صریح قرآن کریم، مانند آیه اولوالأمر (نساء/۵۹) و احادیث متواتر نبوی، نظیر حدیث ثقلین (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۱۵؛ صدوق، ۱۳۷۶ش، ص ۵۲۳) ثابت شده است. بدین ترتیب، کسانی که با نص صریح قرآن و دستور الهی به مخالفت برخاسته، از فرمان‌های آن پیروی نمی‌کنند و اهل بیت (ع) را به سرپرستی و رهبری خود نمی‌پذیرند، در حال تجاوز از حق، پایمال کردن دستورات الهی و محرومیت ائمه (ع) از حق شرعی خود هستند که ظلمی آشکار و از مصادیق بارز «بغی» است. این بغی و تجاوز، به اشکال مختلفی صورت می‌پذیرد که «انکار ولایت و عدم پیروی» از اهل بیت (ع) یکی از اصلی‌ترین آن‌هاست. «دشمنی و عداوت» یا «تحریف فضائل و مناقب» معصومان (ع) نیز از دیگر مواردی است که در زمره بغی کلامی غیر شیعیان (مخالفان ولایت اهل بیت (ع))، یا انسان‌هایی که به هر دلیل - عمد یا غیرعمد - سرپرستی ائمه (ع) را نپذیرفته‌اند (به شمار می‌رود. بدیهی است فساد در عقیده، گاه با شبهه‌افکنی نیز همراه شده و دیگران را هم دچار تردید و تزلزل در اعتقادات خواهد نمود که نتیجه آن بی‌هویتی اعتقادی، گمراه شدن تدریجی جامعه از مسیر حق و قرار گرفتن در معرض انحرافات فکری و اخلاقی است. این وضعیت، قابل تشبیه به «حرام‌زادگی» است؛ چراکه فرد، فاقد تربیت صحیح و نظارت پدری معنوی است. همان‌گونه که فرزند نامشروع، فاقد نسب صحیح بوده و در نتیجه از ارث و حقوق قانونی محروم است، غیر شیعه نیز از رحمت و مغفرت الهی که از طریق امام معصوم (ع) به بندگان می‌رسد، دور خواهد ماند.

در روایت معروفی از امام باقر (ع)، بر اهمیت مسئله ولایت و جایگاه آن در میان سایر فروع دین تأکید شده است که فرمود: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسِ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ تُنَادَ بِشَيْءٍ مَّا تُؤَدَّى بِالْوَلَايَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۸)؛ اسلام بر پنج پایه بنا شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت؛ و به هیچ چیز مانند ولایت ندا داده نشده است. در برخی نقل‌های دیگر، عبارت «فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَبْعٍ وَ تَرَكَوْا هَذِهِ» (مردم چهارتای آن را گرفتند و این [ولایت] را رها کردند) نیز وجود دارد (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۷۸) که نشان‌دهنده کم‌توجهی برخی از مردم به اهمیت مسئله ولایت در مقایسه با دیگر ارکان اسلام است. این روایت، نه در مقام کم‌اهمیت جلوه دادن سایر واجبات الهی که در صدد تأکید بر جایگاه «ولایت» و نقش آن در اکمال دین است. ولایت‌پذیری تنها یک اعتقاد قلبی نیست، بلکه یک نظام رهبری و هدایت بوده که راهنمای انسان در تمام ابعاد زندگی است و بی‌توجهی به آن، منجر به انحراف و گمراهی خواهد بود.

۵. ۲. ۴. تحلیل ادله معنای کلامی

با دقت در دو معنای یادشده برای اصطلاح «بغی» و بر اساس ادله‌ای که در رد معنای فقهی و اثبات معنای کلامی

۲. براساس ماده ۸۸۴ قانون مدنی ایران و نظر مشهور فقهاء، ولدالزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی‌برد که البته مورد نقد برخی قرار گرفته است (ن.ک: نوبهار و حسینی، ۱۳۹۸ش)، سراسر اثر؛ و احمدی‌روئین و دیگران (۱۳۹۶ش)، سراسر اثر).

آن گفته شد، این نکته را می‌توان دریافت که در روایت مورد بحث، «بغی فقهی» مراد نبوده و «بغی کلامی» به معنای شراکت با شیطان مدنظر است؛ یعنی غیر شیعیان از لحاظ اعتقادی دچار بغی شده‌اند و سخن امام (ع) نیز در همین راستا قابل تبیین است؛ بنابراین، در صورت صحت انتساب روایت فوق به امام (ع)، باید اولاد بغایا را به افرادی تعبیر نمود که در اعتقاد به ولایت امام مشروع جامعه دچار بغی شده‌اند. هرکس از پذیرش امامت و ولایت حاکم مشروع جامعه سرباز زند، پدر معنوی خود را انکار نموده است و این مسئله به تعبیر امام (ع) از مصادیق بغی کلامی است.

همچنین در ارزیابی و تحلیل صحیح این روایت چند نکته قابل توجه است: نکته اول آنکه، حدیث فوق را می‌توان جزء «اعتقادات ثانویه» به‌شمار آورد؛ چنانکه شیخ انصاری ذیل بحث حجیت اخبار آحاد و در پاسخ به این سؤال که آیا در مباحث اعتقادی، خبر واحد صحیح‌السندی که ایجاد یقین نمی‌کند قابلیت تبعیت دارد یا خیر، معتقد است که اگر به‌واسطه سایر روایات و دیگر قرائن همچون «تعدد نقل» یقین به صدور آن نشود، اعتقاد به چنین عقیده‌ای غیر واجب و حتی ممکن است شبهه حرمت داشته باشد (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۹ ش، ج ۱، ص ۵۵۳-۵۶۱)؛ بنابراین چون روایت مورد بحث نیز جزء اعتقادات ثانویه محسوب می‌شود و همچنین ضعیف‌السند است، باور بدان لازم نیست. به دیگر سخن، از آنجاکه قرائن نمی‌تواند منتج به احراز صدور این کلام از معصوم (ع) باشد، شیعه الزامی به پذیرش آن ندارد و تنها در صورت حصول یقین، اعتقاد به آن واجب خواهد شد. همچنین توجه به این مسئله نیز ضروری است که علوم مرتبط با احادیث، به دودسته کاربردی و غیرکاربردی تقسیم می‌شوند. مسائل کاربردی نه‌فقط برای افزایش دانسته‌ها، بلکه به‌منظور به‌کارگیری و التزام عملی به آن در زندگی روزمره دنبال می‌شوند؛ اما در مقابل، دسته دوم از جمله مسائلی هستند که بررسی پیرامون آن، تنها به اندوخته‌های علمی دانشوران می‌افزاید و هیچ جنبه اجرایی یا کاربردی خاصی ندارد (ر.ک: احسانی‌فرلنگرودی، ۱۳۸۶ ش، ص ۳۸-۴۰؛ خوش‌نصیب، ۱۳۹۶ ش، ص ۳۵ و ۳۶). روایت مدنظر را هم می‌توان در همین دسته دوم، یعنی علوم غیرکاربردی جای داد.

نکته دیگر آنکه، با وجود راوی غالی یعنی علی بن عباس خراذینی و نیز پراکندگی و تشتت مفاهیم مطرح‌شده در متن روایت از جمله پرداختن به بحث خمس، کنیز و غنائم جنگی، به نظر می‌رسد انگاره غلو نسبت به جایگاه شیعیان و پیروان ائمه (ع) در این روایت وجود دارد و راوی در پی اثبات عقیده خویش، به هر آنچه در ذهن داشته متوسل شده تا از شأن و جایگاه پیروان سایر ادیان و مذاهب کاسته و بر ارزش و اهمیت جایگاه شیعیان به‌عنوان تنها گروه پاک‌زاده در عالم بیفزاید.

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که بیان شد، دستاوردهای پژوهش انجام‌شده در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱. روایت مورد بحث به دلیل مجهول بودن یک راوی، از جهت سندی ضعیف و رنگ و بوی تفکرات غالبانه بر آن حاکم است که این امر موجب کاستن از درجه اعتبار و اعتماد به آن خواهد شد. به‌علاوه سند روایت هم متفرد بوده و طریق واحدی دارد که به عقیده برخی علمای حدیث قابل اعتنا نیست.

۳. اعتقادات بر دو قسم است: اعتقادات اولیه، همان اصول پنج‌گانه است که در صورت نداشتن اعتقاد بدان، فرد کافر خواهد بود؛ و اعتقادات ثانویه اعتقاداتی است که غیر از اعتقادات اولیه است. این قسم از اعتقادات، اگر برای شخص علم‌آور باشد و بدان یقین حاصل کند، اعتقاد به آن واجب است و در غیر اینصورت واجب نخواهد بود (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۵۶۸).

۲. صرف نظر از ضعف سندی، آنچه در نگاه اول مبنی بر زنازادگی غیر شیعیان به ذهن می‌رسد، برداشت عجولانه و غیرمتقنی است و لازم است تا با توجه به صدر و ذیل کلام، برای کشف مراد اصلی امام (ع) تلاش بیشتری نمود.
۳. سنت‌های ازدواج در میان غیر مسلمانان و پیروان دیگر مذاهب، همواره از نظر اسلام و مکتب تشیع محترم و معتبر بوده و هر انسانی اگر بر اساس قواعد و احکام فرهنگ خود ازدواج کند، پیوند زناشویی او مشروع و مورد قبول است؛ هر چند روش آن در اسلام پذیرفته نباشد؛ بنابراین نباید فرزند حاصل از ازدواج معتبر در ادیان و مذاهب دیگر را ولد الزنا نامید.
۴. می‌توان روایت مذکور را از جمله اعتقادات ثانویه دانست و از آنجا که قرائن نمی‌تواند منتج به احراز صدور این کلام از معصوم (ع) باشد، شیعه الزامی به پذیرش آن ندارد.
۵. بر فرض صحت صدور این حدیث از معصوم، هم‌نشینی سه واژه «قذف، بغی و فرج» در این روایت نشانگر فقهی بودن بغی از منظر امام (ع) است که با توجه به طرح بحث از مسئله خمس در کلام، منظور امام (ع) ابتدا بغی فقهی پیروان مذاهب غیر شیعه اسلام بوده است؛ اما طبق قاعده فقهی الزام و با توجه به روشن بودن اعتبار روایتی که به-عنوان مدرک این قاعده در نظر گرفته می‌شود (که اعتبار آن از اعتبار روایت مورد بحث نیز بیشتر است)، معنای حرام‌زادگی فقهی در روایت امام باقر (ع) نفی خواهد شد. بررسی‌ها در مفهوم واژه «بغایا» همراه با در نظر گرفتن سیاق کلام، حاکی از آن است که این سخن دلالتی بر زنازادگی غیر شیعیان ندارد و بر معانی مؤول آن قابل حمل است، از جمله اینکه: واژه «بغی» در روایت مذکور به معنای حرام‌زادگی فقهی (زنا) نبوده، بلکه می‌توان آن را اصطلاحی کلامی، به معنای شراکت با شیطان و ناظر به امر ولایت دانست. به علاوه، با توجه به اینکه «رابطه نامشروع» اعم از «زنا» است، منظور از عبارت «اولاد بغایا» در روایت، فرزندان ناپاک‌زاده‌ای است که از مال غیر مخمس و آمیخته به حرام متولد شده‌اند؛ لذا واژه «بغایا» را در این روایت، باید به معنای عام بغی فقهی (نه معنای خاص آن)، یعنی ناپاک‌زادگی غیر شیعیان (و نه زنازادگی!)، یا بغی کلامی آنان تفسیر نمود.

۷. منابع

- قرآن کریم.

۱. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ ق.
۲. ابن عساکر، علی بن الحسن، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۵ م.
۳. ابن غضائری، احمد بن حسین، *رجال ابن الغضائری*، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ق.
۴. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، نجف: دارالمرتضویه، ۱۳۵۶ ش.
۶. ابن مردویه الإصفهانی، أحمد بن موسی، *مناقب علی بن ابی طالب (ع) و ما نزل من القرآن فی علی (ع)*، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۴ ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
۸. احسانی فرلنگرودی، محمد، *اسباب اختلاف الحدیث*، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۶ ش.

۹. احمدوند، محسن، جرایم/منیتی در فقه، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، دفتر گسترش تولید علم، ۱۳۸۷ش.
۱۰. احمدی روئین، سیدجمال؛ ناصری مقدم، حسین؛ سلطانی، عباسعلی، «عدم ارث‌بری فرزند نامشروع از والدین طبیعی در بوته نقد»، *جستارهای فقهی و اصولی*، ۱۳۹۶ش، ش ۸، صص ۳۷-۶۳.
۱۱. استرآبادی، علی، *تأویل الآيات الظاهرة*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
۱۲. اصفهانی غروی، محمدحسین، *نهاية الدراية في شرح الكفاية*، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ق.
۱۳. امیدوار، جنان؛ مطیع، مهدی، «مفهوم‌شناسی بغی در آیات و روایات»، *پژوهشنامه قرآن و حدیث*، ۱۴۰۰ش، ش ۲۹، صص ۲۳-۴۷.
۱۴. انصاری، مرتضی، *فرائد الأصول*، تحقیق: لجنة تحقیق تراث الشيخ الأعظم، قم: الفكر الإسلامی، ۱۴۱۹ق.
۱۵. _____، *کتاب المکاسب*، قم: الفكر الإسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۶. بحرانی، هاشم‌بن سلیمان، *البرهان في تفسير القرآن*، قم: موسسه البعثة، ۱۴۱۵ق.
۱۷. برقی، محمدبن خالد، *المحاسن*، تحقیق: جلال‌الدین محدث، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۱۸. بلاذری، احمدبن یحیی، *انساب الأشراف*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۹. تجری، محمدعلی؛ شکریان، محترم، «مفهوم‌شناسی بغی در تفسیر آیه ۹ حجرات»، *مطالعات تفسیری*، ۱۳۹۸ش، ش ۳۷، صص ۷-۲۸.
۲۰. نفرشی، مصطفی‌بن حسین، *نقد الرجال*، قم: موسسه آل البيت (ع)، ۱۳۷۷ش.
۲۱. جزری شافعی، محمدبن محمد، *أسنى المطالب في مناقب سيدنا علي بن أبي طالب كرم‌الله وجهه*، اصفهان: مکتبه الإمام امیرالمؤمنین (ع) العامة، بی تا.
۲۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، *تاج اللغة و صحاح العربية*، بیروت: دارالعلم، ۱۳۷۶ق.
۲۳. حافظیان بابلی، ابوالفضل، *رسائل في دراية الحديث*، قم: دارالحديث، ۱۴۲۴ق.
۲۴. حرعاملی، محمدبن حسن، *وسائل الشیعة*، قم: موسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۲۵. حسن‌زاده، صالح، «نحوه برخورد با بغات در فقه با تکیه بر قرآن کریم»، *سراج منیر*، ۱۳۹۲ش، ش ۱۲، صص ۹۱-۱۱۸.
۲۶. حلّی، ابن داوود، *رجال ابن داوود*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
۲۷. حلّی، حسن بن یوسف، *رجال العلامة الحلّی*، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
۲۸. _____، *کشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد*، تحقیق: حسن حسن‌زاده آملی، قم: موسسه النشر الإسلامی، ۱۴۳۰ق.
۲۹. حویزی، عبدعلی جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۳۰. خطیب‌بغدادی، احمدبن علی أبوبکر، *تاریخ بغداد*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۳۱. خوش‌نصیب، مرتضی، *اختلاف الحديث*، قم: دارالحديث، ۱۳۹۶ش.
۳۲. خویی، سیدابوالقاسم، *معجم رجال الحديث*، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
۳۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.

۳۴. رحیمی نژاد، اسماعیل؛ صفرخانی، محدثه، «بررسی جرم بغی در فقه امامیه و حقوق ایران»، حقوق اسلامی، ۱۳۹۳ش، ش ۴۰، صص ۱۰۵-۱۳۴.
۳۵. رفعت، محسن؛ رحمان ستایش، محمدکاظم، «روایات عاشورایی أنساب الأشراف بلاذری در میزان نقد و بررسی»، حدیث پژوهی، ۱۳۹۶ش، ش ۱۷، صص ۳۹-۸۴.
۳۶. زبیدی، محمدبن محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۳۷. زرگوش نسب، عبدالجبار؛ غیبی، معصومه، «بررسی فقهی جرم سیاسی بغی و نقش توبه در تخفیف مجازات آن»، معرفت سیاسی، ۱۳۹۱ش، ش ۷، صص ۱۰۷-۱۲۶.
۳۸. شحاته، محمدصقر، الشیعة هم العدو فاحذرهم، مصر: دارالعلوم، بی تا.
۳۹. شفیعی، حسن؛ موسوی، سیدعباس؛ کاظمی، کاظم، «بغی و ارکان تشکیل دهنده از منظر فقه و حقوق کیفری ایران»، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، ۱۳۹۵ش، ش ۱، صص ۳۵-۴۸.
۴۰. شمس الدین، ابراهیم، دیوان صاحب بن عباد، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۲ق.
۴۱. شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۴۲. صدوق، محمدبن علی، التوحید، تحقیق: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۴۳. _____، من لایحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴۴. _____، الأمالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۴۵. _____، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
۴۶. _____، کمال الدین و تمام النعمة، تهران: اسلامی، ۱۳۹۵ق.
۴۷. _____، معانی الاخبار، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۴۸. صفار، محمدبن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۴۹. طباطبایی، سیدمحمدکاظم، منطق فهم حدیث، قم: موسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۹۰ش.
۵۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ش.
۵۱. طبری آملی، عمادالدین، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، نجف: مکتبه الحیدریة، ۱۳۸۳ق.
۵۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۵۳. طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الأحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۵۴. _____، الفهرست، نجف: مکتبه المرتضویة، بی تا.
۵۵. _____، الرجال، نجف: الحیدریة، ۱۳۸۱ق.
۵۶. _____، الأمالی، تصحیح: البعثة، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۵۷. عاملی، حسین بن عبدالصمد، وصول الأخبار إلى أصول الأخبار، قم: مجمع الذخائر الإسلامیة، ۱۳۶۰ش.
۵۸. عتر، نورالدین، منهج النقد فی علوم الحدیث، دمشق: دارالفکر، بی تا.
۵۹. عصامی شافعی، عبدالملک بن حسین بن عبدالملک، سمط النجوم العوالی فی أنباء الأوائل و التوالی، بیروت:

- دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۶۰. عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه، «معناشناسی بغی و براندازی در قرآن کریم و نظام حقوقی اسلام»، *مطالعات روش‌شناسی دینی*، ۱۳۹۴ش، ش ۲، صص ۴۹-۶۵.
۶۱. علیان‌سب، سیدضیاء‌الدین، *صحابه در قرآن*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۳ش.
۶۲. فاضل‌لنکرانی، محمدجواد، *قاعده الزام*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۳۹۱ش.
۶۳. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد، *کتاب العین*، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۶۴. فیض‌کاشانی، محمدمحسن، *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ق.
۶۵. فیومی، احمدبن‌محمد، *المصباح المنیر*، قم: دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
۶۶. قدرتی‌سیاهمزی، طیبه، «درآمدی بر مسئله بغی و باغی در فقه شیعه و تطبیق آن بر جرم سیاسی»، *پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، ۱۳۸۹ش، ش ۲۲، صص ۱۲۵-۱۴۲.
۶۷. قرطبی، محمدبن‌احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، قاهره: دارالشعب، ۱۳۵۳ق.
۶۸. قفاری، ناصر بن عبدالله، *أصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية*، جیزه (مصر): دارالرضا، ۱۴۳۱ق.
۶۹. _____، *مسألة التقريب بين اهل السنة والشيعة*، بی‌جا: دارطیبة، ۱۴۲۸ق.
۷۰. قمی‌مشهدی، محمدبن‌محمد رضا، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۷۱. قندوزی، سلیمان‌بن‌ابراهیم، *ینابیع المودة لذوی القربى*، تحقیق: علی اشرف، قم: دارالأسوة للطباعة و النشر، ۱۴۲۲ق.
۷۲. کشی، محمدبن‌عمر، *رجال الکشی*، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ق.
۷۳. کلانتری، علی‌اکبر، «واکاوی مفهوم «بغی» و «باغی» و مصداق‌شناسی خروج بر امام عادل و چگونگی رفتار نظام اسلامی با باغیان»، *اندیشه نوین دینی*، ۱۳۹۰ش، ش ۲۵، صص ۸۹-۱۱۳.
۷۴. کلباسی، ابوالهدی، *سماء المقال فی علم الرجال*، قم: مؤسسه ولی‌العصر (ع)، ۱۴۱۹ق.
۷۵. کلینی، محمدبن‌یعقوب، *الکافی*، تحقیق: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۷۶. _____، *روضة من الکافی*، ترجمه: هاشم رسولی محلاتی، تهران: علمیه اسلامی، ۱۳۶۴ش.
۷۷. _____، *بهشت کافی*، ترجمه: حمیدرضا آزیر، قم: انتشارات سرور، ۱۳۸۱ش.
۷۸. مازندرانی، محمد صالح‌بن‌احمد، *شرح الکافی (الأصول و الروضة)*، تهران: مکتبه الإسلامية، ۱۳۸۲ق.
۷۹. مازندرانی حائری، محمدبن‌اسماعیل، *منتهی المقال فی أحوال الرجال*، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت (ع)، ۱۴۱۶ق.
۸۰. مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت (ع)، ۱۴۳۱ق.
۸۱. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۸۲. _____، *مرآة العقول*، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ق.
۸۳. مجلسی، محمدتقی، *روضة المتقین*، قم: موسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.
۸۴. محقق‌حلی، نجم‌الدین جعفر بن‌حسن، *شرائع الاسلام*، مصحح: محمدعلی بقال، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۸۵. مدیرشانه‌چی، کاظم، *علم‌الحديث*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۸۱ش.

۸۶. مسعودی، علی بن الحسین بن علی، *مروج الذهب*، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۸۷. مکارم شیرازی، ناصر، *أنوار الفقاهة - كتاب التجارة*، قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب (ع)، ۱۴۲۶ق.
۸۸. _____، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ش.
۸۹. _____، *كتاب النکاح*، قم: مدرسه الإمام علی بن أبی طالب (ع)، ۱۴۲۴ق.
۹۰. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۹۱. نجفی جواهری، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۶۲ش.
۹۲. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، *تجرید الاعتقاد*، تهران: مکتب الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۷ق.
۹۳. نفیسی، شادی، «معیارهای نقد متن در ارزیابی حدیث»، *مقالات و بررسی‌ها*، ۱۳۸۰ش، ش ۷۰، صص ۴۴-۱۱.
۹۴. نمازی شاهرودی، علی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، تهران: فرزند مولف، ۱۴۱۴ق.
۹۵. نوبهار، رحیم؛ حسینی، سید جعفر، «نقد فتوای مشهور فقهای امامیه درباره ارث کودکان متولد از رابطه نامشروع»، *دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۱۳۹۸ش، ش ۸۸، صص ۱۶۵-۱۸۴.
۹۶. ورعی، سید جواد، «بررسی مفهومی "بغی"، "محاربه" و "نافرمانی مدنی"»، *سیاست متعالیه*، ۱۳۹۴ش، ش ۹، صص ۱۳۱-۱۵۱.
۹۷. هاشمی، سید حسین؛ محمودی، احمد علی، «بررسی جرم بغی در فقه و حقوق کیفری ایران»، *حقوق تطبیقی*، ۱۴۰۱ش، ش ۱۱۸، صص ۲۰۳-۲۲۴.
۹۸. همدانی، آقارضا، *مصباح الفقیه*، تهران: مکتبه النجاشی، بی تا.